

باد تند است و چراغم ابتری؛ فضای حکمرانی پسا-خامنه‌ای

منبع: سایت زیتون، ۱۴۰۴/۱۲/۱۲

نشان داغ دل ماست لاله ای که شکفت
به سوگواری زلف تو این بنفشه دمید
به یاد زلف نگونسار شاهدان چمن
بین در آینه جویبار گریه بید

«نه لب گشایدم از گل نه دل کشد به نید». در این روزهای آشوبناک، بیش از هر چیز با هیجانات «غم»، «خشم» و «استیصال» دست و پنجه نرم می‌کنم؛ وضعیتی که تماماً تراژیک است و از تیرگی ای حکایت می‌کند و پرده بر می‌گیرد که بر سرمان آوار شده.

از سویی، سه روزی است که دوران پسا-خامنه‌ای در جمهوری اسلامی آغاز شده است. سوگمندان، بدون اینکه منکر نقش علل و عوامل دیگر شویم، بخش زیادی از آنچه امروز در داخل کشور تجربه می‌کنیم، محصول اصرار بر اجرای سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای ناموجه و ناکارآمد سید علی خامنه‌ای در دو دهه اخیر است با محوریت استبداد دینی در داخل کشور از طریق سرکوب مخالفان و منتقدان و پس زدن و به محاق راندن کثیری از دانشگاهیان، روزنامه نگاران، دانشجویان، روشنفکران، نخبگان سیاسی، مردم کوچه و بازار و تکیه بر اقلیتی مکتبی -ولایی- آخرالزمانی. افزون بر این، تاکید بر «اسرائیل ستیزی»، «آمریکا ستیزی» و برکشیدن و بال و پر دادن به «نیروهای نیابتی» در حوزه منطقه و خاورمیانه، وضع و حال کنونی ما را رقم زده؛ سیاست‌هایی که نتایج و ثمرات تلخ و زیانبارش پیش روی میلیون‌ها ایرانی قرار گرفته است. از سویی دیگر، تجاوز آشکار اسرائیل و امریکا به خاک کشورمان و ترور شخص اول مملکت بدون هیچ محمل حقوقی و قانونی و در ادامه بمباران سنگین زیرساخت‌های نظامی کشور و شخم زدن جای جای وطن عزیزمان که تا کنون به گواهی سازمان «هلال احمر»، در خون غلتیدن بیش از هشتصد هم وطن را به همراه داشته، از جمله بیش از صد و پنجاه دخترک معصوم دبستانی در شهر «میناب».

در این میان، رصد کردن و تماشای شادی‌شمار قابل توجهی از شهروندان جان به لب رسیده، پس از کشته شدن رهبر دوم جمهوری اسلامی، سخت تامل برانگیز و عبرت آموز است. از سویی میتوان علل بروز و ظهور این شادی را فهمید؛ شادی ای که از بغض و نفرت نشات می‌گیرد و معلول شیوه حکمرانی استبدادی کشور و حبس و حصر و شکنجه و به خاک و خون کشیده شدن هزاران شهروند بی پناه طی اعتراضات بحق مردمان در دوران حکمرانی علی خامنه‌ای طی سه دهه گذشته است.

پس از سرکوب خونینِ دی ماه امسال، نوشتم که حکومت های ایدئولوژیکی نظیر جمهوری اسلامی، درمواجهه با مطالبه گری شهروندان از روشهای چهارگانه ناموجه و ناتراشیده «سرکوب»، «انکار»، «فرافکنی» و «ارعاب» استفاده می کنند.

از سوی دیگر، هلهله کردن و کِل کشیدن برای تروری که توسط کارگزارانِ ناتانیاهو صورت گرفته، ناتانیاهویی که دادگاه بین المللِ معتبر لاهه او را جنایتکار جنگی خوانده و کارنامه رسوایش هیچ نسبتی با نهادینه کردن حقوق بشر، عدالت طلبی و ظلم ستیزی ندارد، وضعیت بغرنج و پیچیده ای را که در چنبره آن گرفتار شده ایم، به تصویر می کشد. «روزگار غریبی است نازنین!» اسرائیل و امریکا با حملات بی امان و پی در پی خود، در کار کلنگی کردن این سرزمین اند. از آنسو، سیاست های دفاعی جمهوری اسلامی با چاشنیِ الاهیاتِ شیعیِ آخر الزمانی، پای در وادیِ بازی مرگ گذاشته و در راستای «منطقه ای کردن جنگ»، افزون بر اسرائیل، به کشورهای همسایه (عربستان، عراق، کویت، امارات متحده، قطر، عمان) حمله کرده، قلمروی جنگ را گسترش بخشیده و دلمشغولِ بستن تنگه هرمز است. حملات و تهدیدهایی که قاعدتا پاسخ کشورهای همسایه که جملگی در زمره متحدان آمریکا هستند، همچنین هم پیمانانِ اروپاییِ اسرائیل را به همراه دارد و نفت بیشتری بر آتش جنگ جاری ویرانگر و خانمانسوز می ریزد.

در این وضعیت هولناک و غبار آلود، دو امر عیان است. اول، ویران گشتنِ زیرساخت ها و سرمایه های انسانی و معنوی ایران زمین. دوم، به محاق رفتن و مجاله شدن و سر بر نیاموردن و نهادینه نشدن ساز و کار دموکراتیکی که جماعتی در داخل و خارج کشور، خوش خیالانه و آرزواندیشانه وعده اش را داده اند.

«باد تند است و چراغم ابری». وقت تنگ است و فرصت محدود و همه ما نگران آنچه در این روزهای اسفندی بر مام میهن می رود. در این وضعیت خطیر مملکت و در فضای حکمرانیِ پسا-خامنه ای، شورای رهبری، برای بقای ملک و ملت و بر جای ماندنِ تاک و تاک نشان، باید ضمنِ پس زدن و دفع دشمن خارجی و حفظ تمامیت ارضی کشور از موضع اقتدار و پاسداشت «منافع ملی» در ایام جنگ؛ خطر کند و تصمیمی تاریخی و دوران ساز اتخاذ کند، جام زهری بنوشد، صدا و سیمای اکثریتِ مردم مظلوم و مطالباتِ انبوه انکار شده آنها را بشنود و ببیند، گامهایی ملموس و روشن به سمت مردمان بردارد از جمله آزادی زندانیان سیاسی و تجدید نظر در سیاست های منطقه ایِ آخر الزمانی؛ و بستر تحققِ حق تعیین سرنوشت شهروندان را از طریق برگزاریِ فراندومیِ آزاد و سالم در آینده نزدیک فراهم کند. در غیر اینصورت، خیلی زود دیر می شود و کار از کار می گذرد و ایران می شود:

«دریغ است ایران که ویران و شود

کُنام پلنگان و شیران شود

همه سر به سر تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم»